

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

مرتضی مصدقی^۱ سیف‌اله فضلی نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

تحولات افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران که دارای مرزهای طولانی با آن کشور است، دارای اهمیت زیادی است. حوادث یازده سپتامبر و حمله ایالات متحده به افغانستان و سرنگونی طالبان بر اهمیت و حساسیت این کشور افزود. ایران و ایالات متحده در سرنگونی طالبان منافع مشترکی داشتند اما این تفاهم مقطعی پس از اعلام ایران به عنوان «محور شرارت» در ژانویه ۲۰۰۲ توسط رئیس‌جمهور آمریکا جورج بوش پسر برهم خورد و خصومت بین دو کشور افزایش یافت و همین امر دورنمای همکاری بین ایران و ایالات متحده در افغانستان کاهش داد. با روی کار آمدن اواما در سال ۲۰۰۹ و امضا توافقنامه برجام احتمال رویارویی نظامی ایران و آمریکا کاهش یافت. هدف مقاله حاضر که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است، پاسخ به این پرسش است که پس از سقوط طالبان چه زمینه‌های همکاری و رقابت بین ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان وجود داشته است؟ به نظر می‌رسد ایران و ایالات متحده منافع مشترکی در ثبات و امنیت افغانستان داشته باشند. این منافع شامل کمک به دولت کابل، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر، رسیدگی به بحران پناهندگان افغان، افزایش توانمندی نیروهای امنیتی افغانستان و ایجاد انگیزه برای آشتی ملی است. اما تحولاتی مانند امضاء پیمان استراتژیک بین ایالات متحده و افغانستان بر نگرانی‌های امنیتی ایران افزوده است. خروج نسبی نیروهای آمریکایی از افغانستان فرصتی دیگر برای تعامل دوباره با ایران پدید آورد. ایالات متحده آمریکا پس از یک دهه مداخله نافرجام باید تهران را شریکی مناسب برای بهبود چشم انداز صلح و ثبات در افغانستان به شمار آورد. اما تنش در روابط ایران و ایالات متحده و تضاد ساختاری دو کشور تا کنون مانع این مهم گردیده است.

واژه‌های کلیدی: افغانستان، ایران، ایالات متحده آمریکا، رقابت، همکاری

۱- عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور جم، ایران morteza.mosaddeghi@gmail.com
۲- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران، شیراز qleba002@gmail.com

مقدمه

افغانستان از کشور هایی است که دارای قرابت فرهنگی و تمدنی بسیار زیادی با ایران است و در حوزه تمدنی ایرانی قرار دارد. از گذشته های دور روابط نزدیکی بین ایران و افغانستان وجود داشته است. البته بر این روابط قدرتهای بزرگ تأثیرگذار بوده‌اند. در قرن نوزدهم انگلستان به لحاظ منافع خود در هندوستان، افغانستان را به‌عنوان منطقه حائل بین روسیه و ایران قرار داد. این سیاست تا ابتدای قرن بیستم که افغانستان به استقلال دست یافت، ادامه پیدا کرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی و حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹م، ایالات متحده به همراه فدرتهای دیگر غربی و کشورهای محافظه کار عرب، مجاهدین را بر علیه اتحاد شوروی سازماندهی کردند و سرانجام اتحاد شوروی پس از تحمل تلفات جانی و مالی بسیار زیاد افغانستان را ترک کرد. حکومت طرفدار شوروی در افغانستان دوام چندانی نداشت و با ورود مجاهدین سرنگون شد. در این سالها ایالات متحده توجه سرسری به افغانستان داشت. وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مجدداً توجه آمریکا را به افغانستان معطوف ساخت. حوادث یازده سپتامبر از یک طرف جهان را با شوک عظیمی روبرو کرد و از سویی دیگر فرصتی در اختیار نظریه پردازان سیاست خارجی ایالات متحده قرار داد تا حضور خود را در راستای کسب منافع بیشتر در مناطق حساس و استراتژیک جهان گسترش دهد. حوادث یازده سپتامبر ادبیات جدیدی را وارد عرصه نظام بین الملل نمود و آن مبارزه با تروریسم توسط ایالات متحده آمریکا و همپیمانانش بود. پس از سال ۲۰۰۱ آمریکا حضور گسترده نظامی، سیاسی و اقتصادی در افغانستان، کشور همسایه ایران داشته است. حضور نظامی و سیاسی آمریکا در کشور، نگرانی‌های را برای ایران آفریده است. مهم‌ترین نگرانی، استفاده از خاک افغانستان در برابر ایران بوده است. تحولات اخیر افغانستان و قدرت گرفتن نسبی طالبان از دیگر مسائلی است که دولت افغانستان را متزلزل کرده است و این بی‌ثباتی تأثیر خود را بر امنیت

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۳۷

مرزهای شرقی ایران خواهد داشت و همین امر همکاری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را می‌طلبد و مقاله حاضر به این موضوع می‌پردازد.

چارچوب تئوریک: نواقح گرای

ما در این پژوهش برای بررسی رقابت و همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان از رویکرد نواقح گرای استفاده خواهیم نمود.

نواقح گرای: فرضیه‌های اصلی نو واقع‌گرایی همانند محوریت نقش دولت در نظام بین‌الملل، تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی، مبارزه برای کسب قدرت، عدم اقتدار مرکزی و اهمیت منافع ملی توسط نواقح‌گراهاست. نظریه نواقح‌گرایی، سیستم را به‌عنوان سطح تحلیل خود قرار می‌دهد و در مورد رابطه سیستم یا ساختار با واحدها معتقد است که واحدها و اجزای نظام بین‌المللی تابع قیدوبندها و سازوکارهای تعیین‌کننده ساختاری نظام بین‌الملل است. اصل نظم‌دهنده ساختار نظام بین‌المللی، آنارشی است. توازن قوا نیز به‌عنوان عامل ثبات‌بخش نظام بین‌المللی محسوب می‌شود و بازیگران اصلی سیستم، قدرت‌های بزرگانند. از نظر پیروان این مکتب فکری، قدرت به معنای توانمندی‌های ترکیب‌شده یک دولت است و نه تنها ابزار نظامی. نواقح‌گراها بر این اعتقادند که موازنه قوا به سبب ساختار هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل، ساز و کار اصلی برای دستیابی به امنیت در عرصه سیاست بین‌الملل است. این گروه، همکاری را در ارتباط با دولت‌های دوست و در راستای سود بیشتر و منافع متقابل تحسین می‌کنند و بر کسب قدرت ترکیبی برای غلبه بر عدم اعتماد و ترس در مسیر تنگنای امنیتی تأکید دارند. در تأمین امنیت در عرصه نظام بین‌الملل از دید نواقح‌گرایی، قدرت همچنان یک متغیر کلیدی است (دوئرتی، ۱۳۸۳: ۱۹۶). دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا یکدیگر را رقیب و خصم تلقی می‌کنند و در پی کسب امنیت برای خود است. حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان

جهت حمایت از دولت افغانستان در مبارزه با تروریسم قلمداد می‌شود. از سویی دیگر جمهوری اسلامی ایران حضور آمریکا در افغانستان که مرزهای طولانی با آن دارد تهدیدی برای خود می‌داند بویژه اینکه امضا پیمان استراتژیک بین ایالات متحده و افغانستان آن کشور را در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد. به‌رغم همپوشی منافع مشترکی که بین ایران و آمریکا در افغانستان در موضوعات مختلف، پیشینه روابط ایران و آمریکا و ساختار متفاوت ایدئولوژیک مانع همکاری جدی بین این دو می‌شود. در نتیجه این دو دیدگاه متفاوت، رقابت مستمر بین دو کشور وجود دارد و هر کشور کسب منافع خود را در تضاد با منافع کشور مقابل می‌بیند.

افغانستان

کشور جمهوری اسلامی افغانستان از طرف شمال با تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان هم‌مرز است و از طریق همین کشورها با جمهوری فدراتیو روسیه هم‌جوار است. این کشور از طرف غرب با کشور ایران و از طرف شرق و جنوب با پاکستان و از طرف شمال شرق به ولایت سین کیانگ چین محدود می‌گردد.

از اواخر دهه ۱۳۵۰ شورش مجاهدین افغان علیه حکومت متحد شوروی افغانستان این کشور را درگیر جنگی طولانی کرد که در طول یک دهه جان بیش از یک میلیون افغانی را گرفت. این جنگ پس از پیروزی مجاهدین بر دولت دکتور نجیب نیز میان گروه‌های مختلف مجاهدین ادامه یافت. طالبان در میانه‌های دهه ۱۳۷۰ کنترل بیشتر مناطق افغانستان را به دست گرفتند اما با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در سال ۱۳۸۰ حکومت را از دست دادند. در دسامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت سازمان ملل یک نیروی بین‌المللی به نام آیساف را مأمور کمک به حفظ امنیت و ثبات دولت جدید افغانستان به ریاست حامد کرزی کرد. در افغانستان دولت نه تنها از تجربه حکومت‌داری بلندمدت برخوردار نیست

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۳۹

بلکه تبدیل یک دولت ورشکسته شده است. خصیصه دیگر حکومت‌داری افغانستان، ضعف دولت در برابر جامعه است (امیرشاه کرمی، ۱۳۸۳: ۹۸).

پس از «۱۱ سپتامبر»، نگرش امنیتی مبارزه با تروریسم، بر افکار عمومی غلبه یافت و رهبران آمریکا علاوه بر حمله به افغانستان، در صدد گسترش نهادهای دموکراتیک در افغانستان برآمدند تا زمینه زدودن تروریسم را فراهم آورند. با اعمال نفوذ آمریکا در تصویب قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، عملیات تروریستی مساوی عملیات جنگی تلقی و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شد. هر دولتی حق داشت به تروریست‌ها اعلام جنگ کرده و به عنوان دفاع مشروع وارد عملیات نظامی شود. آمریکا، مشروعیت بین‌المللی برای مداخله در امور کشورهای جهان کسب نمود و بی‌اعتنا به حاکمیت دولت‌ها، حمله به افغانستان و عراق را تداریک دید. نومحافظه‌کاران، کنترل مناطق استراتژیک جهان را مدنظر قرار دادند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۳).

بازی قدرت‌های جهانی در افغانستان سبب شده تا این کشور صادرکننده دو پدیده مخرب جهانی یعنی تروریسم و مواد مخدر باشد. ناامنی در افغانستان همواره به مانند ویروسی به سایر مناطق جهان نیز سرایت کرده است. این کشور بحران‌زده منشأ بحران‌های جهانی زیادی است. تروریسمی که در سوریه و عراق امروزی رسوخ کرده است میراث بحران افغانستان است. شیوع تروریسم تکفیری به صورت امپراتوری بعد از مرگ بن‌لادن صورت گرفت. از شاخ آفریقا تا قلب خاورمیانه و کشورهای دیگر این پدیده رشد کرده است. بدون شک نمی‌توان نقش بحران افغانستان، القاعده و طالبان را در جهانی‌شدن پدیده تروریسم نادیده گرفت.

ایران و افغانستان

ایران و افغانستان به عنوان دو کشور مهم از نظر ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی در غرب آسیا علی‌رغم داشتن پیشینه‌های مشترک فرهنگی و اعتقادی مشارکت محدودی در زمینه

همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند.

ناگفته پیداست که به سبب وجود پیوندها و پیوستگی‌های کتمان‌ناپذیر فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی، میان سرزمین جدا شده افغانستان با سرزمین اصلی ایران، در تمامی سال‌های جدایی این اقلیم نیز روابط و مناسبات پیوسته‌ای میان دو کشور وجود داشته است. البته در هر دوره زمانی قدرتهای بزرگ بر روابط دو کشور تاثیر گذار بوده‌اند. حمله شوروی به افغانستان و اشغال آن کشور موجب نگرانی ایران بود. در طول این دوره جمهوری اسلامی ایران به رغم درگیری در جنگ با عراق از مجاهدین افغان بر علیه شوروی کمونیست حمایت می‌کرد. با خروج شوروی از افغانستان و روی کار آمدن مجاهدین ایران از این تحولات استقبال کرد اما اختلافات بین مجاهدین منجر به جنگ داخلی و پس از آن روی کار آمدن طالبان به کمک رقبای ایران شد.

در سال ۱۹۹۸، نیروهای طالبان در حمله به کنسولگری ایران در مزارشریف ۹ دیپلمات ایرانی را به قتل رساندند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت، ۲۰۰ هزار نیروی نظامی خود را در مرز افغانستان به حالت آماده‌باش درآورد و چیزی نمانده بود به خاطر این موضوع وارد جنگ با نیروهای طالبان شود. بنابراین جای تعجب ندارد ایران که هیچ‌گاه دولت طالبان را به رسمیت نشناخت با روی کار آمدن این گروه آشکارا و بی‌پرده به مخالفت پردازد. این دیدگاه و رویکرد ضد طالبانی تا به امروز هیچ تغییری نکرده است (نیکلایوف، ۱۳۹۴: ۷). بعد از سقوط حکومت طالبان ایران تلاشهای دیپلماتیک گسترده و موثری انجام داد که جامعه جهانی حکومت طالبان را به رسمیت نشناسد. با سرنگونی حکومت طالبان زمینه همکاری ایران و افغانستان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراهم شد. برای مثال در استان هرات افغانستان و مناطق اطراف آن، برق توسط ایران تأمین می‌گردد و در کنار چراگاه شترها، جاده آسفالته صاف و همواری به طول ۱۲۰ کیلومتر کشیده شده که از بهترین جاده‌های افغانستان است و تا مرز ایران ادامه دارد. این

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۴۱

جاده شبیه هیچ یک از جاده‌های جدید افغانستان نیست ولی حقیقت دارد. ایران از اولین کشورهایی بود که دولت موقت انتقالی افغانستان به ریاست حامد کرزای را به رسمیت شناخت. شایستگی دیپلماتیک ایران موجب موفقیت کنفرانس ۲۰۰۵ در کشور آلمان با موضوع آینده افغانستان شد. در توکیو و در کنفرانسی با هدف کمک‌های مالی به افغانستان، ایران در زمره اصلی‌ترین حامیان احیای اقتصاد این کشور بود. تهران برنامه‌ای را جهت همکاری با کابل پیشنهاد کرد که شامل کمک‌های مالی دولت به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار، پرداخت حقوق معلمان در کابل به مدت ۶ ماه و ساخت بزرگراه مشهد- هرات بود. کمک‌های ایران همچنان اصلی‌ترین درآمد سرانه در افغانستان است و وجوه ارسالی از سوی ایران در سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، ۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شد. سرمایه‌گذاری ایران به ویژه در ولایت هرات کمک کرد تا میزان تجارت دوجانبه در سال ۲۰۱۰ به ۱,۵ میلیارد دلار افزایش یابد (نیکلایوف، ۱۳۹۴: ۸).

دولت افغانستان نیز منافع مشترک زیادی هم با ایران و هم با آمریکا دارد و این، به دولت کابل اجازه نمی‌دهد که به صورت یکجانبه، یکی از دو جانب رقیب را برگزیند و دیگری را به حال خود واگذارد. ایران میلیون‌ها مهاجر افغانستانی را برای ده‌ها سال در خود جای داده است و روند مهاجرت به ایران، کماکان یکی از معضلات اجتماعی برای دو کشور است (Montero, 2007) از جانب دیگر، بیش از یک میلیارد دلار کالای ایرانی به افغانستان صادر می‌شود و بالعکس داد و ستدهای کابل با تهران نیز در حال توسعه بوده است. ایران یکی از تأمین‌کنندگان نفت، از مسیرهای امن برای ترانزیت و انتقال کالاهای صادراتی به افغانستان و دارای مرزهای مشترک طولانی با این کشور است که هر کدام از مزیت‌ها روی روابط دو کشور تأثیر عمیق و مهمی می‌گذارد. در ابعاد فرهنگی، روابط آکادمیک و تبادل دانشجو و محصولات فرهنگی هم، دو کشور داد و ستدهای گسترده‌ای دارند. با این همه هیچکدام از این موارد، چیزی از تأثیر و نقش واشنگتن در سیاست ۱۵

سال اخیر افغانستان نکاسته است. واشنگتن هنوز هم عنوان سنگین «بزرگ‌ترین متحد استراتژیک» کابل را دارد (حسینی، ۱۳۹۳: ۱).

اهداف ایران در افغانستان را می‌توان چنین دانست:

۱- تأمین منافع اقتصادی سیاسی امنیتی ایران در افغانستان. افغانستان به دلیل همجواری با آسیای مرکزی پایگاه مناسبی برای کسب نفوذ در آن مناطق است. لازم بذکر است که افغانستان حکم تکیه گاه ایران را دارد اگر ایران خواهان ایفای نقش و بازیگری منطقه‌ای در منطقه است علی‌الخصوص که کشورهای عربی شدیداً در مقابل نفوذ ایران در یک صف قرار گرفته‌اند و در صورت چرخش ایران به شرق، افغانستان حکم تکیه گاه یا سنگ زاویه یا گوشه را برای ایران دارد. ایران همچنین تلاش می‌کند که افغانستان را مجاب کند که از آمریکا فاصله بگیرد (Milani, 2006: 235).

در مورد منافع اقتصادی نیز باید گفت به دلایل ذیل افغانستان خریدار خوبی برای کالاها و تولیدات ایرانی است: شباهت‌ها و نزدیکی فرهنگی، تجارت و بازرگانی ایران با افغانستان از ۱۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ۵۰۰ میلیون در سال ۲۰۰۶ و یک میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرده است. و مبارزه با قاچاق مواد مخدر اولویت منافع ملی ایران را در رابطه با افغانستان تشکیل می‌دهد. که یک سوم تولید مواد مخدر یعنی ۲۵۰۰ تن از خاک ایران قاچاق می‌گردد (Borden, 2001/2009).

۲- مراقبت و جلوگیری از تجزیه افغانستان و تشکیل دولت بلوچستان و پشتو و غیره با توجه به طرحی که در مجله میلیتاریست آمریکا در سال ۲۰۰۶ به عنوان طرحی برای خاورمیانه و نقشه جدید خاورمیانه ارائه گردید و طبق این طرح تقسیم چند کشور و تشکیل بلوچستان، کردستان و... را پیش‌بینی می‌نمود.

۳- ایجاد توازن بین تمام طرف‌های ذینفع یا درگیر در مسائل داخلی افغانستان (هدایتی امام‌چای، ۱۳۸۵: ۵).

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۴۳

بالاخره «سقوط طالبان» موجب ایجاد فرصت‌های جدیدی برای ایران در افغانستان شد و یکی از مهم‌ترین تهدیدات امنیتی ایران در همسایگی آن حذف گردید. پس از سقوط طالبان، ایران با شرکت در نشست‌های سازمان ملل در ژنو، بن و لویی جرگه اضطراری، به نقش فعال‌تر خود ادامه داد. ایران با تشویق گروه‌های افغان برای همکاری با یکدیگر و همکاری با سازمان ملل و نماینده ویژه دبیر کل و همچنین تشویق فرماندهان محلی برای ایفای نقش در سطح ملی و تقویت روابط آنان با دولت مرکزی، از روند نوین تحولات دولت‌سازی افغانستان پشتیبانی کرد.

در مجموع می‌توان اهداف و سیاست‌های ایران در افغانستان را به دو بخش سیاست اعلامی و سیاست اعمالی تقسیم کرد:

الف. سیاست اعلامی: - تصمیم‌گیری در مورد آینده افغانستان باید به وسیله خود مردم افغانستان صورت گیرد. این همان اصلی است که در حقوق بین‌الملل به «اصل حق تعیین سرنوشت» معروف است؛

- کشورهای خارجی نباید در امور داخلی افغانستان مداخله کنند. در حقوق بین‌الملل این اصل همان «اصل عدم مداخله در امور دیگران» است؛
- هر حکومتی در افغانستان بایستی فراگیر بوده و کلیه گروه‌های قومی و مذهبی این کشور را شامل شود. این اصل اصطلاحاً «مداخله سازنده» نامیده می‌شود.

ب. سیاست اعمالی: - اصل ژئوپولیتیک: طبق این اصل، افغانستان؛ کشوری است که در همسایگی ایران قرار دارد و صرف نظر از ماهیت سیاست و حکومت در این کشور، ایران ناچار است با دولت حاکم کنار بیاید؛

- اصل ژئوکالچر: طبق این اصل، ایران تلاش سعی نموده تا گروه‌هایی را که نوعی تعلق خاطر فرهنگی، تمدنی و مذهبی با ایران دارند را تشویق نماید تا در آینده سیاست و حکومت در افغانستان جایگاه شایسته‌ای داشته باشند؛

- اصل ژئواستراتژیک: طبق این اصل، ایران تلاش داشت مانع از رخنه و نفوذ قدرت‌های متخاصم در افغانستان شود. ضمن اینکه با گسترش دامنه نفوذ ایران در افغانستان، محور حوزه تمدنی فارس زبان (ایران، افغانستان، تاجیکستان) به عنوان یک محور استراتژیک تحقق پیدا می‌کرد؛

- اصل ژئواکونومیک: افغانستان از قابلیت‌های اقتصادی مهمی برخوردار است و دامنه حضور و نفوذ ایران در افغانستان می‌توانست زمینه را برای بهره‌برداری مطلوب از توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی این کشور فراهم سازد. ایران خواهان تبدیل خود به مرکز فعالیت ترانزیت کالا و خدمات بین خلیج فارس و افغانستان، آسیای مرکزی، هندوستان و چین است (Milani, 2006: 235). این امر نیز به رشد و توسعه اقتصادی افغانستان کمک می‌نماید و مشکلات آن کشور کمتر به سوی ایران گسترش می‌یابد.

برقراری موازنه قدرت و جلوگیری از حذف گروه‌های فارسی زبان از صحنه سیاسی افغانستان و نیز حضور مؤثر گروه‌های فارس زبان و شیعه مذهب در ساختار سیاسی افغانستان. نتیجه دو عامل فوق، توسعه نفوذ ایران در افغانستان است (آقاجری، کریمی، ۱۳۹۴: ۷۱).

با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، سیاست خارجی ایران با چالش روبه‌رو گردید. در این مقطع، از بحران افغانستان، هر چند ایران نقش فعالی را ایفا کرد؛ اما در مقابل نقش پاکستان چندان کار ساز نبود. پاکستان نگران این بود که ایران و ترکیه روابط تجاری خود را با آسیای مرکزی توسعه دهند و در آینده، ایران به مسیری مهم برای تجارت آسیای مرکزی به اقیانوس هند از طریق بندر عباس تبدیل شود و بدین ترتیب رقیب بندر کراچی پاکستان گردد. مسئله دیگر، نیاز پاکستان به نفت و گاز آسیای مرکزی و ترانزیت آن در این کشور است. پاکستان برای این که به اهداف مورد نظر خود برسد، باید بر افغانستان مسلط می‌شد، زیرا این کشور بخشی از مسیر ترانزیت به شمار می‌رود. به این ترتیب،

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۴۵

پاکستان حمایت از طالبان را در پیش گرفت و سرانجام با حمایت‌های مالی و نظامی آن، طالبان بر تمام افغانستان مسلط شد (آقاجری، کریمی، ۱۳۹۴: ۷۴). در این مقطع، ایران حامی اصلی نیروهای مخالف طالبان و ائتلاف شمال محسوب می شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۷۳).

اگر بخواهیم عملکرد سیاست خارجی ایران را در افغانستان را بررسی کنیم پیروزی نهضت مقاومت افغانستان در سال ۱۳۷۰ یک موفقیت برای کلیه بازیگران ضد کمونیست از جمله ایران بود. حکومت چهار ماهه برهان الدین ربانی که البته تا سال ۱۳۸۱ ادامه یافت و برای دومین بار در طول تاریخ سیاست و حکومت در افغانستان، به قدرت رسیدن فارس زبانان محسوب می شد، یک موفقیت دیگر بود؛ اما ناتوانی در حفظ این موفقیت یک ناکامی به حساب می آید. قدرت‌گیری طالبان هم از آن رو که ایران در شناسایی و پیش‌بینی ظهور آنها ناتوان بود و هم به این دلیل که این گروه موفق شد، بر ۹۰ درصد از خاک افغانستان حاکم گردد و در نهایت از آنجا که در قتل خبرنگار و دیپلمات‌های ایران نقش داشت، یک ناکامی تلخ برای دستگاه تصمیم‌گیری ایران به شمار می‌رود (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳).

حمایت از برنامه‌های دولت جدید افغانستان، از اهداف بنیادین جمهوری اسلامی ایران برای کمک به بازسازی افغانستان است. فرصت پیش آمده برای ملت افغانستان بسیار مهم و برای جامعه جهانی در خور توجه است، زیرا حق مردم افغانستان برای توسعه و پیشرفت، باید به رسمیت شناخته شود. ایران نیز درصدد است، در این کار بزرگ به خوبی ایفای نقش کند. توسعه تنها یک نیاز برای افغانی‌ها نیست، بلکه صلح و ثبات منطقه به توسعه افغانستان وابسته است و ایران نه تنها به خاطر مردم افغانستان، بلکه برای امنیت ملی و توسعه خود، خواهان صلح و توسعه افغانستان است (شاملو، یزدان‌پناه، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

آمریکا و افغانستان

حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ موفقیتی برای آن کشور بود و به معنای امکان یافتن حضور مستقیم در منطقه خاورمیانه و کنترل کشورهای همسایه افغانستان و دستیابی به خلیج فارس بود. اگر شوروی به این مهم توفیق می‌یافت به معنای دگرگونی در توزیع قدرت در سطح جهان و ارتقاء شوروی به برترین و تأثیرگذارترین قدرت جهانی بود. از چنین سکویی این فرصت برای شوروی ایجاد می‌شد که کمونیسم را در آسیا جنوبی و منطقه استراتژیک خاورمیانه بگستراند و در نهایت از این قدرت بالا برای بیرون راندن آمریکا از نگیب جغرافیای دوران جنگ سرد یعنی اروپای غربی استفاده برد. آمریکا برای مقابله چنین پیشامدی مصمم گردید که نگذارد که روس‌ها در افغانستان موفق شوند. مجاهدین در افغانستان بر علیه سلطه شوروی به جنگ پرداخته بودند. آمریکا برای توقف شوروی حمایت از این گروه‌های ضد کمونیسم را برای جلوگیری از پیروزی شوروی و در نهایت حفظ قدرت جهانی آمریکا آغاز کرد (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

آمریکا برای نابودی کمونیسم می‌بایست به بنیادگرایان کمک کند لذا این کار را انجام داد و توانست به هدف خود برسد. حال برای تداوم تفوق خود، بنیادگرایان را دشمن می‌یابد و از بین بردن آنها را ضروری می‌یابد. اول حریف بزرگ‌تر و قدرتمندتر یعنی شوروی باید از بین برود و بعد بازیگر ضعیف‌تر و متحد یعنی بنیادگرایان از بین باید بروند. این حقیقت تلخ جهان سیاست است. دوستی وجود ندارد و همه گروه‌ها فقط وسیله هستند. وقتی استفاده‌ای از آنها نیست باید از بین بروند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

ایالات متحده به افغانستان به عنوان دروازه آسیای مرکزی می‌نگرد. ایالات متحده منافع خود را در افغانستان صرفاً در درازمدت می‌بیند. به عبارت دیگر دستیابی ایالات متحده به اهداف مورد نظر نیازمند حضور پایدار و مداوم در افغانستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی است و افغانستان به مثابه دروازه آسیای مرکزی توجه سیاستگذاران آمریکایی را به خود جلب کرده است و در حال حاضر انعقاد پیمان استراتژیک میان ایالات

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۴۷

متحده و افغانستان بار دیگر این فرصت را در اختیار دولتمردان آمریکایی قرار می‌دهد تا با بهره‌گیری از وضعیت نه چندان مناسب افغانستان در جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌های کلان خود حرکت کنند (بایوردی، خبیزی و شاه‌رضایی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حادثه‌ای در آمریکا اتفاق افتاد که از یک طرف جهان را با شوک عظیم مواجه ساخت و از طرفی دیگر دست‌های تئوری‌پردازان سیاست خارجی ایالات متحده را گرفت و به یاری آنان شتافت. این حمله که بعد از جنگ جهانی دوم، بزرگ‌ترین حمله علیه آمریکا و آن هم در خاک این کشور به حساب می‌آید، ادبیات جدیدی را وارد عرصه نظام بین‌الملل نمود و آن هم مبارزه با تروریسم توسط ایالات متحده آمریکا و در همپیمانانش بود. اهدافی که در سال ۲۰۰۱ توسط آمریکا در افغانستان تدوین شد و در سپتامبر ۲۰۰۲ به صورت طرح خاورمیانه بزرگ از سوی کالین پاول مطرح شد، مواردی در خود داشت که در آن تغییر دولت، ترویج دموکراسی، بازسازی اقتصادی، آزادی‌های مدنی و... آمده بود. اینها اهداف بلندپروازانه‌ای بود که شاید واقعیت افغانستان در آن نادیده گرفته شده بود. چیزی که در استراتژی جدید آقای اوباما اصلاح شده، همین است. اول اینکه اهداف در افغانستان عملیاتی‌تر و ساختاری‌تر شده است. ریچارد هالبروک نماینده ویژه آقای اوباما در افغانستان و پاکستان نیز اعلام کرده که ما باید اهداف کوتاه‌مدت و دست‌یافتنی‌تری را در افغانستان دنبال کنیم که مجموع این اهداف، ما را به چشم‌انداز بلندمدت می‌رساند. دومین موضوع در استراتژی اوباما، توجه به کشورهای منطقه است؛ یعنی آمریکا به این درک رسیده است که مشکل افغانستان اگرچه ریشه‌های داخلی و تبعات بین‌المللی دارد اما راه حل آن راه حل منطقه‌ای است و باید از ظرفیت کشورهای همسایه برای تثبیت ثبات و تأمین امنیت در افغانستان استفاده کرد. در این استراتژی جدید بر خروج نیروهای

خارجی به نحوی اشاره شده است (تمنا، ۱۳۸۸: ۲). اما این خروج نباید منافع دراز مدت آمریکا در منطقه را به خطر اندازد. حضور آمریکا در افغانستان، در کنار حضوری که در سایر کشورهای منطقه و خصوصاً عراق دارد، فرصت‌های بیشتری را در اختیار این کشور برای موضوعاتی نظیر منابع انرژی در آسیای میانه، موضوع هسته‌ای ایران، امکان تشدید تعامل و یا رقابت با روسیه در آسیای میانه، تنظیم مناسب‌تر نحوه تعامل با روسیه و هند و همچنین کنترل پاکستان را با توجه به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و سلاح هسته‌ای که داراست، قرار خواهد داد (بهرامی، ۱۳۸۹: ۹).

پس از سال ۲۰۰۱ آمریکا حضور گسترده نظامی، سیاسی و اقتصادی در افغانستان، کشور همسایه ایران داشته است. حضور نظامی و سیاسی آمریکا در کشور، نگرانی‌هایی را برای ایران آفریده است. مهم‌ترین نگرانی، استفاده از خاک افغانستان در برابر ایران بوده است. با این که دولت افغانستان تلاش کرد، رابطه سیاسی‌اش با ایران متأثر از حضور و هم‌پیمانی با آمریکا نشود و مرتب در مورد نگرانی‌های تهران اطمینان خاطر می‌داد، اما با این همه، رابطه خصمانه تهران و واشنگتن، رابطه تهران و کابل را متأثر کرده و همکاری و عدم همکاری این کشور را جهت می‌داد.

ایران در کنار روسیه و چین، آمریکا را متهم می‌کند که با سوء استفاده از قطعنامه سازمان ملل، افغانستان را اشغال و در برنامه دارد تا با امضای قرارداد دفاعی و امنیتی با آن کشور و ایجاد پایگاه‌های دائمی در آن، در پی بهره‌گیری از افغانستان به عنوان سکویی جهت بی‌ثبات کردن حکومت‌هایی که همسو با ایالات متحده نیستند استفاده کند. ایران همچنین آمریکا را متهم می‌کند که پس از حضور نیروهای آن کشور در افغانستان، میزان تولید مواد مخدر در این کشور افزایش و به ارقام نجومی رسیده و این امر امنیت ملی ایران را با تهدید بزرگی رو به رو می‌کند. بر پایه برخی از داده‌ها شمار معتادان در ایران سر به

دو میلیون و نیم نفر می‌زند. در مقابل، آمریکا ایران را متهم به مداخله در امور داخلی افغانستان و تداوم بی‌ثباتی در آن می‌سازد.

جدا از همه این مسائل، روشن است، آمریکا در افغانستان با بحران سر درگم، پیچیده و در یک سخن، بن‌بست خونبار جنگ فرسایشی رو به رو گردیده است که باید به هر بهایی که شده، خود را از دردسر آن برهاند. جنگ افغانستان برای آمریکا تا کنون به بهایی گزافی انجامیده است. نزدیک به نیم تریلیون دلار هزینه و هزاران کشته و زخمی. دستاورد هم چیزی جزء کشیدن بار سنگین یک رژیم دست‌نشانده و وابسته چیز دیگری نیست (آریانفر، ۱۳۹۱: ۳).

اکنون آمریکا برای حل مسأله افغانستان بر سر یک سه راهی بسیار خطرناک قرار گرفته است:

۱- کنار آمدن با پاکستان و سپردن مدیریت افغانستان به دست طالبان که روشن است این کار به هیچ رو برای آمریکا پذیرفتنی نیست و سرانجام به معنای شکست سنگین آن کشور و از دست رفتن افغانستان، پاکستان و شکست کل راهبرد آن کشور در قبال روسیه و چین و آسیای میانه و قفقاز است. در این حال، خطر رو گرداندن پاکستان از آمریکا و گرایش آن به سوی چین در فرجام منجر به بر باد رفتن همه هزینه‌های آمریکا خواهد گردید؛

۲- کنار آمدن با روسیه، ترک کامل افغانستان و بی طرف ساختن افغانستان که این کار هم برای آمریکا خوشایند نیست و به معنای چشم پوشیدن از راهبرد آن کشور در قبال آسیای میانه و خود روسیه است. روی هم رفته، اختلافات روسیه و آمریکا به پیمان‌های بزرگ است که کمتر زمینه‌ای را برای دستیابی به یک تفاهم بر جا می‌گذارد؛

۳- کنار آمدن با ایران و حل مشکل افغانستان با بازگشت به سیاست سال‌های دهه‌های شصت و هفتاد سده بیستم- یعنی آرایش یک اردوگاه پان آریایستی متشکل بر

ایران، افغانستان و پاکستان. تنها در این صورت است که آمریکا در کنار حل مسأله افغانستان، از افتادن پاکستان به دامن چین هم می‌تواند جلوگیری کند، از درد سر بهار عربی رهایی یابد و فرصت پیاده ساختن راهبرد خود در آسیای میانه و قفقاز را در کنار محاصره چین از باختر پیدا نماید (آریانفر، ۱۳۹۱: ۴).

پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان؛ ابعاد، پیامدها و آثار

انعقاد پیمان استراتژیک بین آمریکا و افغانستان، از سال ۲۰۰۵ در دستور کار دولت آمریکا قرار داشته است و با خروج تدریجی نیروهای خارجی از افغانستان، مذاکرات زیادی در این باره صورت گرفته و سرانجام در نوامبر ۲۰۱۳ به امضا رسید. محتوای پیش‌نویس پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان، در برگزیده مفاد قابل توجهی است؛ از جمله اینکه در ماده اول به صراحت بیان می‌شود هدف، حضور طولانی مدت آمریکا در افغانستان است و آمریکا حق استفاده از سراسر قلمرو این کشور را داراست. در ماده ۲ تعریف گسترده‌ای از نیروهای آمریکایی صورت گرفته است؛ از وضعیت نیروها، اعم از نظامی و غیرنظامی، تمامی اموال و دارایی‌ها و تجهیزات، تمامی پیمانکاران طرف قرارداد آمریکا و اعضای کادر آنها که در دایره نیروهای آمریکا قرار می‌گیرند و تحت مصونیت قوانین آمریکایی هستند. آمریکا مسئولیت ساختن، بهینه‌سازی و توسعه مؤسسات را داراست. در ماده ۵ کلیه مؤسسات و املاک موجود در افغانستان براساس فهرست تنظیم شده، در اختیار آمریکا قرار می‌گیرد. براساس این پیمان، مدیریت و فرماندهی عملیات نظامی در کمیته مشترک، بررسی و هماهنگ می‌شود. پایگاه‌های نظامی مهم شیندند، شورآبک، قندهار، بگرام و خوست به آمریکا واگذار می‌شوند و آمریکا بر خطوط هوایی افغانستان مسلط می‌شود. معافیت مالیاتی و معاف بودن از بازرسی دولت افغانستان، حق انعقاد قرارداد با هر شرکت یا دولت ثالث، مسئولیت استفاده از شبکه مخابراتی افغانستان، از حقوق دیگر آمریکایی‌هاست. حتی افغانستان از انجام هر طرح عمرانی و زیرساختی که موجب مشکلات امنیتی برای منافع

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۵۱

آمریکا شود محروم است، یعنی محدودیت دولت افغانستان برای اقدامات عمرانی از دیگر امتیازات آمریکا در این کشور است (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۰: ۴).

این پیمان دارای زمینه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و حقوقی می‌باشد. ضعف دولت افغانستان و عدم وجود حاکمیت یکپارچه در این کشور، زمینه سیاسی پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان را تشکیل داده که در حقیقت به معنای نفی استقلال دولت افغانستان در برخی بخش‌ها خواهد بود. ترس و واهمه از بازگشت شرایط ده سال پیش به افغانستان، یعنی قدرت‌یابی طالبان و القاعده، این زمینه را فراهم کرده که آمریکا مدعی شود می‌تواند حداقل شرایط کنونی افغانستان را تضمین کند و از این طریق افغانستان بیشتر سود می‌برد؛ چرا که برای تأمین منافع آمریکا در منطقه راه‌های دیگری نیز وجود دارد که منحصر به افغانستان نیست.

موضوع امضای پیمان استراتژیک آمریکا با افغانستان از موضوعات مهم در منطقه آسیای جنوبی و بالاحص موضوعی مؤثر بر روابط ایران و افغانستان به عنوان دو همسایه دوست و برادر قلمداد می‌شود. این پیمان، اتفاق مهمی است که می‌تواند چهره توازن در منطقه را تغییر بدهد و نقش جدیدی برای بازیگران و همسایگان افغانستان بیاآفریند. چرا که ماهیت این پیمان موافقین و مخالفینی به همراه داشته که اکنون در فکر شکل‌دهی به مرزبندی‌های جدید هستند. به عنوان نمونه می‌توان از ایران و پاکستان نام برد که تا قبل از امضای این پیمان هر یک با «رویکردی متفاوت» همپیمان و متحد افغانستان در این منطقه محسوب می‌شدند. در این میان ایران که تا پیش از این روابط تنگاتنگی با کشور افغانستان داشت، امروز با امضای این پیمان، با نشان دادن اعتراض خود به افغانستان مراتب نگرانی خویش را نسبت به دائمی شدن جایگاه آمریکا در افغانستان ابراز داشته و نگاهی بدبینانه نسبت به این پیمان دارد (سخاوتی، ۱۳۹۱: ۳).

به هر حال، بعد از سقوط نظام طالبان، رابطهٔ همراه با خصومت ایران و آمریکا بر روند همکاری ایران با افغانستان نیز تأثیر گذاشته است. به عنوان مثال، با این که دولت افغانستان به تمامی همسایه‌ها؛ ایران، چین، روسیه و هند، اعلام کرده که حضور نظامی آمریکا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو و در نهایت عقد پیمان استراتژیک و موافقت نامه دوجانبه امنیتی با آمریکا تهدید متوجه امنیت ملی هیچ یکی از کشورهای همسایه نیست، اما همهٔ کشورها به گونه‌ای و ایران به گونه‌ای شدیدتر ابراز نگرانی کرده است.

به اصطلاح اشرف غنی (رئیس جمهور افغانستان)، ایرانی‌ها نباید از موافقت‌نامه دوجانبه امنیتی ترسی داشته باشند، بلکه از آن استقبال کنند؛ چون بهتر شدن اوضاع امنیتی افغانستان برای امنیت ایران مهم است. اشرف غنی برای اطمینان دادن به همسایه ایرانی‌اش، تعهد کرد که افغانستان هرگز به سکوی مداخله علیه ایران تبدیل نخواهد شد. گذشته از اطمینان دادن غنی که در جای خود مهم است، پیام ضمنی غنی واضح بود: ایران باید آگاه باشد که از کابل انتظار فاصله‌گرفتن از همکاری‌اش با واشینگتن را نداشته باشد.

پیامدها و آثار پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان

۱. اگرچه مقامات افغانستان با توجه به ابراز نگرانی‌های کشورهای منطقه به ویژه ایران بر این موضوع تأکید دارند که هیچ کشوری از خاک افغانستان علیه کشور دیگری استفاده نخواهد کرد ولی انعقاد پیمان استراتژیک میان آمریکا و افغانستان منجر به تثبیت حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان خواهد شد و این مسأله از آن جهت باعث نگرانی ایران می‌شود که در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران، ایالات متحده می‌تواند از این پایگاهها بر علیه ایران استفاده کند. ایالات متحده تاکنون ۱۶ سازمان اطلاعاتی - امنیتی در افغانستان تأسیس کرده است که کارویژه و ماموریت اصلی آنها عملیات جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات از کشورها و مناطق پیرامون افغانستان بوده است. برای مثال پرواز پهباد

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۵۳

RQ170 بر فراز خاک ایران توسط یکی از همین سازمان های امنیتی صورت گرفت (غلامی، ۱۳۹۱). همچنین اجازه استفاده از پایگاه هوایی شنیدند که در نزدیکی مرزهای ایران است تهدیدی برای ایران است (Pletka and Kagan, 2014).

۲. انعقاد پیمان استراتژیک میان آمریکا و افغانستان، سبب کاهش روابط ایران با افغانستان در سطح روابط ملی دولت ها خواهد شد. به عبارتی، روابط ایران با افغانستان در جنبه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سایه روابط ایران و آمریکا قرار خواهد گرفت. از ابتدای بحران دولت آمریکا هرگونه توسعه فعالیت های ایران در افغانستان را در چارچوب مسائل سیاسی - امنیتی فی مابین تعریف کرده است. این مسئله از یک سو، تداوم کمک ها و حمایت های ایران از افغانستان به خصوص در حوزه توسعه ای را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر آمریکا مانع جدی در جهت توسعه این روابط می گردد.

۳. اینکه حضور دائمی آمریکا در افغانستان حتی به شکل غیر مستقیم سبب تقویت تنش های داخلی و قومی افغانستان، افزایش اقدامات خشونت گرا و به تبع کند شدن روند دولت سازی و در نهایت تداوم بی ثباتی و ناامنی در این کشور می شود. به باور ایران حضور نظامی آمریکا در افغانستان به تأمین امنیت این کشور و منطقه کمک نخواهد کرد. چرا که نیروهای خارجی دلیل حضور خود در افغانستان را جنگ با «نیروهای افراط گرا و تروریستی» اعلام می کنند، در حالی که طرف مقابل نیز با استناد به لزوم مقابله با اشغالگران، به فعالیت خود ادامه می دهد و به این ترتیب، افغانستان هیچگاه نخواهد توانست روی خوش صلح و آرامش را ببیند. البته با موافقت اعضای لویه جرگه افغانستان با انعقاد این پیمان سیاسی - امنیتی گامی جدی در جهت تثبیت حضور نظامی آمریکا در افغانستان برداشته شده است (سخاوتی، ۱۳۹۱: ۶).

رقابت و همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان

الف) همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان: ایران در مرزهای شرقی خود، طی چند دهه گذشته، با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است و بی‌ثباتی و هرج و مرج داخلی در افغانستان، از عوامل اصلی این مشکلات بوده است. روند دولت‌سازی نوین در افغانستان، مسائلی متفاوت را در مرزهای شرقی ایران حاکم کرده است و برای ایران دارای تهدیدات و فرصت‌های متعددی بوده است.

ایران و آمریکا در سرنگونی طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱ با یکدیگر همکاری کردند. نتیجه این همکاری، به تأسیس موفق دولت‌های جدید در کابل و بغداد شد. قطع همکاری آمریکا با ایران در مدیریت بحران در این دو کشور، منجر به صرف تریلیون دلار هزینه و کشته شدن چندین هزار نفر در دو کشور عراق و افغانستان شد؛ آن هم در حالی که وضعیت آنها هنوز بحرانی است (موسویان، ۱۳۹۴: ۴).

حضور ایران در کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ و سپس در کنفرانس‌های لندن و توکیو و... نشان داد که این کشور می‌تواند در کنار جامعه بین‌المللی و حتی رقیبانش - مثل آمریکا- در افغانستان کنار یک میز بنشیند. موضوع افغانستان و تأمین ثبات آن می‌توانست راهی باشد تا پیوندهای میان ایران و غرب احیا شود. می‌شد از افغانستان برای احیای روابط با غرب بهره بیشتری برد؛ روابطی که هم منافع ایران را در سطح بین‌المللی تأمین کند، هم منافع افغانستان را و هم منافع غرب را. یعنی یک انتفاع سه جانبه که موجب تأمین ثبات در افغانستان می‌شد و رقیبان منطقه‌ای ایران و افغانستان هم منزوی می‌شدند (تمنا، ۱۳۸۸: ۵). طبق تحقیقی که به‌تازگی از سوی دانشگاه هاروارد صورت گرفته، بحران عراق و افغانستان، برای ایالات متحده آمریکا نزدیک به ۴ تا ۶ هزار میلیارد دلار هزینه داشته است و از دهه‌ها قبل، دولت‌ها را مجبور به اختصاص بودجه برای آن کرده است.

منافع تهران و واشنگتن در افغانستان همگرایی بیشتری دارد. این همگرایی که تاریخیچه آن به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد، زمانی صورت گرفت که ایران به نیروهای آمریکایی

در افغانستان برای مبارزه با طالبان کمک شایانی کرد و همچنین نقش مهمی در شکل‌گیری دولت جدید مورد حمایت آمریکا در افغانستان داشت. مطابق نظر جیم دابینس (رئیس گروه دیپلمات‌های آمریکایی در کابل سال ۲۰۰۱)، این ایرانی‌ها بودند که پیشنهاد گنجاندن انتخابات در قانون اساسی جدید افغانستان را ارائه کردند.

نقش ایران در افغانستان عملاً نقشی سازنده است. ایران و آمریکا بر سر موضوعاتی نظیر ایجاد ثبات در افغانستان بیشترین اتفاق نظر را دارند. ایران می‌تواند نقش مهمی در پیشبرد اهداف و منافع مشترک این دو کشور در افغانستان به ویژه پس از خروج کامل نیروهای آمریکایی از این کشور ایفا کند، به خصوص اگر روند بهبود روابط پرتنش میان ایران و آمریکا همچنان ادامه پیدا کند.

تهران و واشنگتن در مبارزه با نیروهای طالبان و القاعده نیز با یکدیگر همکاری‌هایی داشته‌اند. بر طبق گزارش باربارا اسلاوین (روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه) در نخستین سال‌های ورود نیروهای بین‌المللی به افغانستان در سال ۲۰۰۱، ایران برخی از شخصیت‌ها و سران القاعده که از افغانستان متواری و به خاک ایران وارد شده بودند را دستگیر کرد و نقشه‌هایی را در اختیار آمریکا قرار داد که مواضع نیروهای طالبان در افغانستان را مشخصاً نشان می‌داد. بر طبق اظهارات دابینز، ایران مسئولیت آموزش بیست هزار نیروی نظامی افغان را نیز بر عهده گرفت، این اقدام از سوی ایران به عنوان کمک به بخشی از برنامه‌های آمریکا به منظور بازسازی ارتش افغانستان صورت پذیرفت. اما همکاری میان ایران و آمریکا تنها به این موارد محدود نمی‌شود. در سال ۲۰۱۳، ایران در غالب یک پیشنهاد رسمی به واشنگتن طرح برگزاری مجموعه‌ای از مذاکرات جامع را ارائه کرد که موضوع افغانستان نیز یکی از موارد اصلی و جزء دستور کار این مذاکرات بود. اما این پیشنهاد با مخالفت جورج بوش، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا روبرو شد (کاگلمن، ۱۳۹۳: ۸).

چنین همکاری‌هایی میان این دو کشور نباید موجب تعجب و حیرت شوند. زمانی که موضوع افغانستان در میان است، تهران و واشنگتن این آمادگی را دارند درباره مسائل و موضوعات مهمی از جمله طالبان به گفت‌وگو و انجام مذاکرات مستقیم بپردازند. ایران هیچ‌گاه دولت طالبان را به رسمیت نشناخت و آشکارا به مخالفت با آنان پرداخت. ایران در ۱۵ سال اخیر از روند دولت‌سازی در افغانستان و همچنین حذف طالبان از حکومت حمایت کرده اما همواره یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های امنیتی ایران، حضور نیروهای آمریکایی در همسایگی ایران در دو کشور عراق و افغانستان بوده است. به همین دلیل است که ایران بر خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو از این دو کشور تأکید دارد.

آمریکا باید همسایگان افغانستان را به همکاری فراخواند در این میان همکاری ایران و آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار است. ایران و آمریکا در جریان برگزاری کنفرانس «بن» با حضور شخصیت‌های سیاسی افغان فصل تازه‌ای را در روابط منطقه‌ای گشودند تا مرحله گذار و انتقال قدرت به دولت جدید آن کشور به خوبی صورت پذیرد. همچنین با حضور حداقل دو میلیون مهاجر افغان در ایران و مبارزه جمهوری اسلامی ایران با قاچاق مواد مخدر از طریق مرزهای ایران-افغانستان اشاره کرد که این موضوع عاملی مهم است که نشان می‌دهد ایران می‌تواند نقش مهمی در برقراری ثبات در افغانستان ایفا کند و بدون حضور ایران نمی‌توان به برقراری ثبات مطمئن بود (نصر، ۱۳۹۳: ۷) بویژه اینکه وضعیت شکننده و بی‌ثبات پاکستان و تکیه بیش از حد به این کشور به عنوان یک متحد اسباب نگرانی دولت آمریکا را فراهم کرده است. بعضی از ناظران معتقدند که ایالات متحده باید سیاست خود را در افغانستان در قبال ایران بازنگری و به جای گرایش به پاکستان به ایران متمایل شود (Rubin and Batmanglich, 2008:5).

حال باید بررسی کرد که چه زمینه‌هایی برای همسویی میان ایران و ایالات متحده

وجود دارد:

آن چه مربوط به بُعد باوری می‌گردد، روشن است در بُعد ایدئولوژیکی این دو کشور نظام‌های آشتی‌ناپذیری دارند، با این هم تجربه شوروی پیشین نشان داد که در چهارچوب تز همزیستی مسالمت نظام‌هایی با ساختارهای ارزشی گوناگون می‌توانند در کنار هم در صلح و صفا به سر برند با آن که هر یک می‌توانند با نظام‌های ارزشی خودشان زندگی کنند. احترام متقابل می‌تواند، بار تقابل و تخاصم‌های باوری را سبک‌تر سازد. یکی از دیگر موانع همکاری ایران با کشورهای غربی مسئله هسته‌ای بوده است که پس از گفتگو و مذاکرات طولانی موسوم به «برجام» را حل مشترکی به‌دست آمده است و جمهوری اسلامی ایران با نشان دادن انعطاف‌پذیری زمینه تفاهم در موضوعات منطقه‌ای، بویژه افغانستان فراهم کرده است. قدرت گرفتن نسبی طالبان که با حمایت ضمنی گروه‌هایی در پاکستان صورت گرفته است تأکیدی مجدد بر همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا برای مهار طالبان در افغانستان است. حمایت ایران از دولت قانونی افغانستان و کمک برای بازسازی آن کشور قدمی مهم در مبارزه با طالبان و تروریسم است.

ب) رقابت ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان: پس از سقوط طالبان، جهت تأمین صلح و امنیت در افغانستان، نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانانش وارد افغانستان شدند که حضور آنها همواره در حال افزایش بوده است. حضور نظامی آمریکا و ایجاد پایگاه‌های نظامی برای حضور درازمدت در افغانستان مسلماً در جهت مخالف منافع ایران است زیرا دولت آمریکا از اصلی‌ترین دشمنان ایران قلمداد می‌شود، لذا جمهوری اسلامی همواره تلاش کرده است که چالش‌هایی را برای حضور نظامی غرب به ویژه آمریکا در افغانستان ایجاد کند. در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. جمهوری اسلامی همواره از طرف غرب متهم شده است که به مخالفین دولت افغانستان کمک می‌کند (هدایتی امام‌چای، ۱۳۸۵).

عمده‌ترین تهدید در این خصوص، «حضور نظامی آمریکا در جوار مرزهای ایران» است. اگر مناسبات ستیزه‌جویانه بین ایران و آمریکا را در آینده قابل پیش‌بینی مداوم ارزیابی کنیم، اشغال افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی در ولایات مجاور ایران، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند. هرگاه این موضوع به خصوص را حضور نظامی عراق در غرب ایران در نظر بگیریم، بی‌تردید احساس محاصره شدن ایران به وسیله آمریکا به دست خواهد داد. از همین زاویه است که می‌توان تصور کرد، تحولات افغانستان ممکن است، برای امنیت ملی، آن‌طور که در مرحله اول به نظر رسیده است و حذف طالبان از قدرت با استقبال روبرو شده است، در تمامی جنب‌های آن مفید نباشد (ملازهی، ۱۳۸۳: ۵۶).

بعد از وقوع رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز دولت و مردم ایران با دولت و مردم آمریکا ابراز همدردی کردند و در ادامه با اقدامات یکجانبه آمریکا در افغانستان و عراق همکاری ضمنی و در برخی مواقع، همکاری صریح به عمل آوردند. اما از جانب آمریکا که خیزش خود را برای هژمونی و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آغاز کرده بود، نرزشی ملاحظه نشد. آن کشور با اتخاذ دستورالعمل مبارزه با تروریسم و دولت‌های سرکش و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، نام ایران را در فهرست دولت‌های سرکش قرار داد. و از سیاست جنگ بازدارنده با ایران سخن گفت (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۳۲).

آمریکا نه تنها همه تلاش‌اش را برای به حاشیه راندن ایران در این دو کشور صورت داد، بلکه ایران همواره تحت تهدید دائمی آمریکا برای حمله نظامی بوده است. آنهایی که تحولات بازار نفت بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ را دنبال می‌کردند، به یاد دارند که هر شایعه حمله احتمالی آمریکا به ایران و وقوع جنگی بزرگ‌تر در خاورمیانه، تا چه اندازه قیمت نفت را به اوج می‌رساند (موسویان، ۱۳۹۴: ۲).

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۵۹

پیمان همکاری استراتژیک آمریکا با افغانستان برای اولین بار به طور رسمی در ماه می ۲۰۱۱ از سوی مقامات افغانستان مطرح شد. از دلایل اصرار مقامات افغانستان بر انعقاد این پیمان استراتژیک، نگرانی از وضعیت ثبات سیاسی و امنیتی افغانستان بعد از خروج نیروهای خارجی از این کشور در سال ۲۰۱۴ می‌باشد. دلیل مخالفت ایران با این پیمان آنست که، ج.ا.ایران معتقد است ادامه حضور نظامی کشورهای خارجی در افغانستان همان گونه که در ۱۵ سال گذشته دارای دستاورد امنیتی منفی بوده، در سال‌های آینده نیز آثار سوء خود را در آینده امنیتی و اقتصادی افغانستان بر جا خواهد گذاشت. در واقع ایران این پیمان را سرآغاز تثبیت جایگاه آمریکا در این منطقه می‌داند. با توجه به این که نیروهای خارجی حاضر در افغانستان باید در سال ۲۰۱۴ از این کشور خارج می‌شدند، انعقاد پیمان استراتژیک میان آمریکا و افغانستان منجر به تثبیت حضور نیروهای آمریکایی بعد از سال ۲۰۱۴ و به تبع آن تهدید منافع و امنیت ملی ایران گردیده است. اساساً حفظ بی طرفی افغانستان بخش مهمی از سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌باشد. انعقاد پیمان استراتژیک سبب خروج افغانستان از وضعیت بی طرفی سنتی می‌شود و منجر به حضور دائمی نیروهای آمریکایی در حریم امنیتی ایران می‌شود. با توجه به سابقه تهدید میان ایران و آمریکا مخصوصاً با توجه به چالش‌های اخیر ایجاد شده میان دو کشور تهدیدی برای امنیت ملی ایران نیز محسوب می‌شود و در نهایت افغانستان را در مقابل ایران قرار می‌دهد.

اختلافات ایران و آمریکا ریشه در مسائل گوناگونی دارد که در ظاهر آشتی‌ناپذیر به نظر می‌آیند؛ از جمله:

- مسائل ایدئولوژیک و ارزشی و اختلاف در ساختارهای نظام‌ها و هنجارها؛
- دشمنی ایران و اسرائیل و مسأله فلسطین؛
- مسأله پرونده هسته‌ای؛
- دشمنی ایران و عربستان و دشمنی تاریخی تشیع و وهابیسیم؛

- اختلاف ژئواستراتژیک در مسأله سوریه و لبنان؛

- رقابت ژئواکونومیک بر سر ذخایر گازی میدان پارس جنوبی میان ایران و قطر و

در کل در خلیج فارس؛

- و سرانجام، مسأله افغانستان.

علی‌رغم اینکه آمریکا رسماً تأیید نکرده است که خواستار ایجاد پایگاه‌های دائمی در افغانستان است، اما مقامات افغانستان بارها بر این پیمان استراتژیک تأکید کرده و آن را به نفع منافع و امنیت ملی این کشور دانسته‌اند. به‌طوری که حامد کرزی رئیس‌جمهور پیشین صراحتاً مطرح کرد که در صورت تأمین منافع ملی افغانستان، آمریکا اجازه خواهد داشت تا در افغانستان تأسیسات نظامی داشته باشد و آن را به نفع منافع و امنیت ملی این کشور دانسته‌اند (سخاوتی، ۱۳۹۱: ۹). ایران مخالف هرگونه حضور خارجی و نقض حاکمیت افغانستان است. به خصوص این که آن طور که مطرح شده حداقل دو پایگاه آمریکا در نزدیکی مرزهای ایران برقرار خواهد شد. احداث این دو پایگاه می‌تواند اسباب نگرانی ایران را فراهم کند خصوصاً با توجه به این که ایران و آمریکا مسائل و مشکلات زیادی در روابط و مناسبات خود دارند.

استراتژیست‌های ایرانی معتقدند که حضور بلندمدت غرب در همسایگی ایران، منافع جمهوری اسلامی را با خطر مواجه می‌کند و یک تهدید جدی برای امنیت ملی آن کشور است. طی سال‌های گذشته، ایرانی‌ها موفق شده‌اند برخی هواپیماهای تجسسی آمریکایی را که از خاک افغانستان برای جاسوسی وارد حریم هوایی آن کشور شده بودند شناسایی و دست کم یکی از آنها را در اختیار بگیرند. آمریکایی‌ها اما دلیل حضور خود در افغانستان را نگرانی‌های جاری در مورد آینده ثبات و امنیت در ابعاد جهانی از رهگذر نفوذ تروریسم و فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان و پاکستان می‌دانند. با این همه هیچ تضمینی در خصوص عدم استفاده از خاک افغانستان برای مقاصد توسعه‌طلبانه در منطقه به

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۶۱

ویژه علیه منافع و حاکمیت جمهوری اسلامی ارائه نکرده‌اند. در این میان، مدیریت رابطه همزمان با این دو قطب قدرت رقیب از سوی دولت کابل، یکی از دشواری‌های تاریخی سیاست خارجی افغانستان طی ۱۳ سال اخیر بوده است (حسینی، ۱۳۹۳: ۶). این سیاست با سیاست کلی ایران که خروج بیگانگان از افغانستان است در تضاد است زیرا افغانستان بنا به شرایط خویش همکاری استراتژیک با ایالات متحده

آمریکا را انتخاب نموده است. از طرفی دیگر نقش ایران در حمایت از دولت عراق در مبارزه با تروریسم و تفاهماتی که در مسئله سوریه می‌تواند بین ایران و ایالات متحده صورت گیرد زمینه را برای حل مشکلات افغانستان فراهم می‌کند.

موضوع دیگری که برزمینه‌های همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان تاثیر می‌گذارد رقابت‌ها و تنش بین ایران و ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های دیگر مانند برجام، خلیج فارس، غرب آسیا به ویژه مسئله سوریه، فلسطین، لبنان و یمن است که به رغم تمایل ایران به حل مشکلات افغانستان، این مسئله تحت الشعاع موضوعات در دیگر حوزه‌ها قرار می‌گیرد و الگوی همکاری ایران و ایالات متحده در افغانستان به الگوی رقابت تبدیل می‌شود (تخسید و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۶۲) و مواضع ایران را بر علیه ایالات متحده آمریکا در حوزه افغانستان سخت‌تر خواهد کرد (Shelala II, 2013:11).

نتیجه‌گیری

پس از حملات یازده سپتامبر، ایران به طور کامل از جنگ آمریکا علیه ترور حمایت کرد. تهران همچنین در کنفرانس بن که در سال ۲۰۰۱، برگزار شد نقشی اساسی ایفا کرد تا به آمریکا و سازمان ملل در مدیریت بحران افغانستان کمک کند. این امر جنبه‌ای پراگماتیک از سیاست خارجی ایران و تمایل به مداخله در ثبات افغانستان را نشان می‌دهد. خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان فرصتی دیگر برای تعامل دوباره با ایران پدید می‌آورد. پس

از یک دهه مداخله در منطقه، واشینگتن باید تهران را یک شریک استراتژیک برای بهبود چشم‌انداز صلح و ثبات در افغانستان به شمار آورد.

ایران و ایالات متحده همچنان منافع مشترکی در افغانستان خواهند داشت. این منافع شامل کمک به دولت کابل، جلوگیری از قاچاق، رسیدگی به بحران پناهندگان افغان، تبدیل افغانستان به شریک تجاری و منطقه‌ای قابل قبول، افزایش توانمندی‌های نیروهای امنیتی افغانستان و ایجاد انگیزه برای آشتی ملی است. چنین همکاری‌هایی میان این دو کشور نباید موجب تعجب و حیرت شوند. زمانی که موضوع افغانستان در میان است، تهران و واشینگتن این آمادگی را دارند درباره مسائل و موضوعات مهمی از جمله طالبان به گفت‌وگو و انجام مذاکرات مستقیم بپردازند. ایران هیچ تمایلی ندارد که اداره افغانستان یک بار دیگر به دست طالبان بیفتد.

نقش ایران در افغانستان عملاً نقشی سازنده است. ایران و آمریکا بر سر موضوعاتی نظیر ایجاد ثبات در افغانستان بیشترین اتفاق نظر را دارند. ایران می‌تواند نقش مهمی در پیشبرد اهداف و منافع مشترک این دو کشور در افغانستان به ویژه پس از خروج کامل نیروهای آمریکایی از این کشور ایفا کند، به‌خصوص اگر روند بهبود روابط پرتنش میان ایران و آمریکا همچنان ادامه پیدا کند. از سوی دیگر نیز مقامات ناتو ایران را به تأمین اسلحه و ارسال کمک‌های تسلیحاتی به گروه طالبان در افغانستان متهم کرده‌اند. نیروهای بین‌المللی حاضر در افغانستان ادعا می‌کنند در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ میلادی محموله‌های تسلیحاتی ایران که قرار بود به دست طالبان برسد را ره‌گیری و از ارسال آنها جلوگیری کردند اما دلایل مستندی برای این امر وجود ندارد. منافع ایران بیشتر در حفظ ثبات در افغانستان است. ایران توانسته است تاثیرگذاری فوق‌العاده‌ای را در منطقه شمال غربی افغانستان و با اقلیت مذهبی شیعه هزاره در دیگر نقاط این کشور داشته باشد. ایران هنوز به صورت آشکار و علنی آمریکا را به چالش نکشیده است. دغدغه اصلی ایران، گروه

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۶۳

تروریستی «طالبان» و داعش در افغانستان است؛ البته آمریکا نیز بیشتر توجه خود را معطوف این دشمنان و تهدیدات کرده است.

شاید در این میان مهم‌ترین موضوع چگونگی روابط میان ایران و آمریکا باشد. بهبود روابط میان ایران و آمریکا، زمینه همکاری در افغانستان را فراهم می‌کند. امضای توافق برجام زمینه این امر را فراهم کرده است و ایالات متحده نیز می‌تواند در روابطش با پاکستان به تعادل دست یابد و کمتر نیازمند امکانات و پشتیبانی یک طرفه پاکستان باشد. اگر آمریکا به جای رقابت با ایران، با این کشور همکاری کرده بود، با قاطعیت می‌توان گفت که سوریه و عراق امروز در وضعیت بهتری بودند. بنابراین، می‌توان گفت همکاری ایران و آمریکا در سه زمینه ضروری به نظر می‌رسد:

اول، دو کشور باید سیستم اطلاعاتی موثری را برای شناسایی و دنبال کردن گروههای جهادی و ریشه‌های آن پیدا کنند. دوم اینکه ایران و آمریکا می‌توانند برای ساختن ارتشی متعهد و موثر در عراق با هم همکاری کنند؛ نه ارتشی با ۲۵۰۰۰۰ گروهان که در مقابل شمار محدودی از تروریست‌ها سلاحشان را زمین بگذارند و فرار کنند. و در نهایت اینکه با توان بالای ایران و منابع انسانی ماهر این کشور و با حمایت‌های مالی آمریکا، دو کشور به ساختن زیرساخت‌های افغانستان، سوریه و عراق پردازند و این مشکلات منطقه ای را به‌طور نسبی کاهش دهند.

منابع

آریانفر، عزیز. (۱۳۹۱). *آنالیز توصیفی گلوبال مناژتوپولیتیک در پرتو راهبرد تازه کاخ سفید*

در قبال ایران، منبع: www.khorasanzameen.net

آقاجری، محمدجواد؛ مرتضی کریمی. (۱۳۹۴). نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساطالبان، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، ش ۳۰، تابستان.

امیر شاه کرمی، مریم. (۱۳۸۳). افغانستان: نخبگان قومی گرا آتش بیاران جنگ داخلی، فصلنامه راهبرد، ش ۳۱.

بایوردی، اسماعیل؛ خبیزی، بابک؛ شاه‌رضایی، محمدحسن. (۱۳۹۴). بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل-واشنگتن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، ش ۳۰، تابستان.

بهرامی، محمدرضا. (۱۳۸۹). نقش بازیگران در تحولات افغانستان: بحرانی پیچیده، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام، منبع: www.csr.ir.

تخشید، محمدرضا؛ ارغوانی پیرسلامی، فربرز؛ اسماعیلی، مرتضی. (۱۳۹۰). «ظرفیت‌سازی برای ارتقای منافع ملی: افغانستان؛ عرصه‌ی منازعه یا همکاری میان ایران و ایالات متحده»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، ش ۲۶، تابستان.

تمنا، فرامرز. (۱۳۸۸). ایران در افغانستان بر سر دوراهی طالبان و آمریکا قرار دارد، قابل دسترسی در سایت: www.irdiplomacy.ir.

جعفری‌ولدانی، اصغر. (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: انتشارات آوای نور.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

حسینی، سیدعلی. (۱۳۹۳). وزنه ایران و آمریکا در بازی انتخاباتی افغانستان، خبرگزاری جمهور، کد مطلب: ۴۹۲۶۶، قابل دسترسی در سایت: www.jomhornews.com.

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۶۵

دابینز، جیمز. (۱۳۹۰). ملت‌سازی در افغانستان پس از طالبان، ترجمه یعارف سحری، کابل: تاک.

دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا واقع‌گرایی لیبرال، تهران: خط سوم. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف. (۱۳۸۳). رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب.

سختاوتی، مرضیه. (۱۳۹۱). «ایران و پیمان استراتژیک آمریکا-افغانستان»، روزنامه ایران. شاملو، مهدی و کیومرث یزدان‌پناه‌دور. (۱۳۸۲). «روند بازسازی افغانستان: موانع و چالش‌های پیش رو»، فصلنامه نهضت، سال چهارم، ش ۱۶، زمستان. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۴). «دیپلماسی ایران در افغانستان»، ارزیابی راهبردی، روزنامه اطلاعات.

غلامی، طهمورث. (۱۳۹۱). «آثار و پیامدهای پیمان استراتژیک آمریکا - افغانستان» مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، <http://peace-ipsc.org/fa>. قاسم‌زاده، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). از جهان پندار تا واقع جهان، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۲۰، ش ۷ و ۸.

کایگلمن، مایکل. (۱۳۹۳). «ایران مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای در آینده افغانستان خواهد بود»، قابل دسترسی در سایت اشرف به نشانی: www.eshraf.ir. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی. (۱۳۹۰). تحولات افغانستان و نقش و راهبرد ایران، قابل دسترسی در سایت مرکز تحقیقات استراتژیک به نشانی: www.csr.ir. ملازهی، پیرمحمد. (۱۳۸۳). «ثبات در افغانستان و نقش آن در امنیت ملی ج. ا. ایران»، کتاب آسیا (۳)، ویژه افغانستان پس از طالبان، تدوین ابراهیم خاتمی خسروشاهی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

منصوری‌مقدم، جهانشیر و علی اسماعیلی. (۱۳۹۰). تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی «جیمز روزنا»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۱.

موسویان، سیدحسین. (۱۳۹۴). همکاری میان ایران و آمریکا در سه زمینه ضروری، ندای ایرانیان، کد خبر: ۲۰۶۲۰.

نصر، ولی. (۱۳۹۳). همکاری ایران و آمریکا پیام‌آور آرامش افغانستان، منبع: سایت خبری تحلیلی تدبیر به نشانی: www.tadbirkhabar.com، مورخ: ۱۳۹۳/۰۱/۳۱.

نیکلایوف، ایگور. نقش ایران در حل بحران افغانستان، ترجمه: صلاح‌الدین احمد لواسانی، مورخ: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳، قابل دسترسی در سایت: www.pers.iran.ru.

وتنکا، الیکس، چرا ایران باید حضور آمریکا در افغانستان را بپذیرد؟، ترجمه: جواد زاوولستانی، منبع: www.etilaatroz.com، ۱۳۹۳.

هدایتی‌امام‌چای، صمد، بررسی تاریخچه روابط ایران و افغانستان، کد مطلب: ۲۶۸۰۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قالب دسترسی در سایت: www.irdc.ir.

Borden, D.(2001) «Iran,s Brutal War on Drugs», *Alterent*, July 11, at;

[Http://www.alternet.Org/drug_repoter/11168/iran](http://www.alternet.Org/drug_repoter/11168/iran)

Milani, Mohsen.M(2006) “Iran’s Policy Towards Afghanistan” *The Middle East Journal*, Vol. 60, No. 2 Spring, pp. 235-256

Montero, D.(2007) « Afghan Refugee Crisis Brewing.» *The Christian Science Monitor*, May 17, and Reuters,(http://uk.Reuters.Com./Article/Id_uk_53_C_2_V_220090413)

Pletka Danielle and Kagan Frederick W.(2014) *America vs. Iran: The Competition for the Future of the Middle East, A REPORT BY THE American Enterprise Institute*, January

Rubin, Barnett R. and Batmanglich, Sara(2008) , *The U.S. and Iran in Afghanistan: Policy Gone Awry*, MIT Center for International Studies, October

Shelala II, Robert M. Kasting, Nori and Cordesman Anthony H.(2013), *US and Iranian Strategic Competition: The Impact of Afghanistan, Pakistan, India,*

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۶۷

*and Central Asia, Center for Strategic and International Studies(CSIS) 26
June.*

